

نوع مقاله: پژوهشی

درختان مقدس در حوزه تفتان بلوچستان

کریم بخش کردی تمندانی / کارشناسی ارشد ادیان و عرفان دانشگاه سیستان و بلوچستان
 خلیل حکیمی فر / استادیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه سیستان و بلوچستان

kh_hakimifar@theo.usb.ac.ir  orcid.org/0000-0003-0279-3182

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۱ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵

چکیده

درخت یکی از مظاهر طبیعت است که در طول تاریخ و در گستره‌ای وسیع مورد توجه و حتی پرستش انسان‌ها بوده است. مسئله اصلی این تحقیق مربوط به تقدس برخی درختان در بلوچستان ایران و فلسفه این تقدس است. درخت به دلیل ویژگی‌هایی چون طول عمر، عمودی بودن و چرخه حیات، نماد هستی، جاودانگی و مظهر قدرت و رستاخیز بوده است. به نظر می‌رسد، درختانی که بازتاب‌دهنده حداکثری این ویژگی‌ها بوده‌اند، رازآلودتر و حیرت‌انگیزتر بوده و موجب تواضع و تعظیم انسان می‌شده‌اند. در بلوچستان موارد متعددی از این درختان کهن سال وجود داشته است که مردم با دخیل بستن بدان‌ها، حاجات خود را از آنها طلب می‌کرده‌اند و برای رضایت آنها نذرها و قربانی‌ها انجام می‌داده‌اند. اعتقاد به ارتباط میان درختان سربه‌فلک کشیده و عالمی که آن را محل تعیین مقدرات می‌دانستند و انتظار رفع نیازهایی که در شرایط عادی امیدی به رفع آنها نبوده، از مهم‌ترین عوامل تقدیس این درختان بوده است. از این رو مردم اقدام به قربانی یا تقدیم نذورات گوناگون در پای این درختان و بستن دخیل بر آنها می‌کنند تا با تحریک و تأثیرگذاری بر آنها به هدف خود نائل آیند. این مقاله با استفاده از منابع مکتوب و نیز با روش میدانی و از طریق گفت‌وگو با افراد کهن سال این منطقه فراهم شده است و هدف از آن بررسی پیشینه عقیدتی مردمی است که روزگاری در این منطقه می‌زیسته‌اند و درختان مقدس در زندگی ایمانی آنها و در لحظات حساس حیات آنان نقش پررنگی را ایفا می‌کرده است.

کلیدواژه‌ها: بلوچستان، تفتان، تمندان، درختان مقدس، سرو و چنار.

برخی از باورهای انسان‌ها ریشه در وحی و تعالیم پیامبران دارند و برخی دیگر ساخته و پرداخته خود او، تجربیات شخصی یا برگرفته از دیگران و تجربیات آنهاست و عوامل محیطی، جغرافیایی، خانوادگی، اجتماعی، نیازها، خواسته‌ها، آرزوها، آموزش و... در شکل‌گیری باورها نقش دارند. شاید انسان دارای اندیشه است که می‌تواند باورهایی را در ذهن خلاق خود پیرواند و به دیگر انسان‌ها القا کند. این باورها ممکن است با تجربیات جدید و آگاهی‌ها تغییر کنند یا باورهای دیگری جایگزین باورهای قبلی شود. گاهی این باورها از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند و نسل بعدی با تغییراتی اندک، باورهای نسل گذشته را با خود دارد؛ و گاهی باورها تغییر کلی می‌کنند یا کاملاً از بین می‌روند و نسل جدید با آن باورها بیگانه است؛ اما آثاری از باورهای گذشتگان به صورت‌های گوناگون در محیط اطراف و محل زندگی وجود دارند که ما را با باورهای نسل‌های گذشته، که شاید صدها سال قبل زندگی می‌کردند، آشنا می‌سازد.

گیاه چوبی بزرگ به نام درخت، با آن راست‌قامتی، جاننداری و پایداری، متمایز از سایر نمادها شده است. درخت بزرگ‌ترین جاندار روی زمین است که در نظر انسان با کوه‌ها و رودها قابل مقایسه می‌باشد و در عین حال کانون اسرار حیات، هم در پیدایش و رویش و هم در مرگ بوده است. این جاندار از یک بذر کوچک در دل خاک بیرون می‌آید؛ بدون تغذیه مشخص رشد می‌کند؛ در صورت قطع شدن جوانه می‌زند؛ در زمستان می‌میرد و در بهار زنده می‌شود. حتی بعدها کسانی که ادعا می‌کردند راز درخت را از نظر کلروفیل و فوتون‌ها (نهاد یا ذرات بنیادی اولیه) درک کرده‌اند، باز هم در برابر این ستون زنده بی‌حرکت منعطف حیران شده‌اند.

درخت یکی از مظاهری است که بشر خیلی پیش از این به تقدیس آن پرداخته است. درخت نماد زندگی، جوانی، فناپذیری و حکمت است. به عبارت دیگر، یک درخت از منظر یک فرد معتقد به آن، یک حقیقت واقعی و مقدس است. عمر طولانی درختان نیز می‌تواند در این زمینه مؤثر باشد. *الیاده* تصریح می‌کند که این پندار دربارهٔ بیشتر درختان کهن سال وجود داشته است که گویا آنها عمری جاودانه دارند یا دست کم دورهٔ عمرشان چندین برابر انسان‌ها بوده است و نیاکان پرستندگان، چندین نسل در سایهٔ همان درخت مقدس زندگی کرده‌اند (*الیاده*، ۱۹۵۹، ص ۲۷۶). درخت مظهر قدرت وجود است و از این رو در آیین‌های کهن مورد ستایش قرار گرفته است و آن را دارای نیروی قدسی دانسته‌اند. درخت از آنجاکه عمودی می‌روید، سبز می‌شود، سپس برگ‌هایش را از دست می‌دهد و بار دیگر آنها را به دست می‌آورد، نمادی از رستاخیز است. بنابراین، درخت رمز وجود است. از این روست که ادیان کهن درخت را عین هستی دانسته‌اند (*پهرامی*، ۱۳۹۳).

مسئلهٔ محوری در این مقاله عبارت است از اینکه دلیل تقدس درختان خاص از نگاه مردمان این منطقه چیست؟ به نظر می‌رسد که رایج‌ترین علت تقدس درختان، در اعتقاد به آنها به عنوان جایگاه ارواح قدسین یا اولیای خداست. البته اعتقاد به درختان مقدس، در ادیان خداپاور و غیرخداپاور متفاوت است. بنابراین، درختان مقدس، نه به لحاظ درخت بودنشان، بلکه به واسطهٔ اینکه نمایندهٔ چیز دیگری هستند یا براساس این اعتقاد که آنها از نیروی خاصی برخوردارند یا محل زندگی موجودات متعال‌اند، مورد پرستش قرار گرفته‌اند.

پیش‌تر درباره پدیده درختان مقدس در شرایط و جهات مختلف ایران پژوهش‌هایی صورت گرفته است که از جمله آنها مقاله «خاستگاه درختان مقدس؛ مطالعه موردی درختان مقدس در ایران» (نصیری و حکیمی‌فر، ۱۴۰۰) است. نویسندگان در این مقاله منشأ و عوامل تقدس درخت را بررسی کرده‌اند. پژوهش دیگر نوشتاری است کوتاه با عنوان «بررسی پدیده درختان مقدس» (پهرامی، ۱۳۹۳)، در این تحقیق به ذکر و توصیف برخی درختان مقدس در دوره اساطیری براساس متون پهلوی پرداخته است. مقاله «بررسی تطبیقی مفهوم نمادین درخت در ایران» در جست‌وجوی تأثیر و اندیشه حکمت ایران باستان بر ایران اسلامی براساس آنچه در درخت متجلی شده، بوده است. فریود و طاووسی (۱۳۸۱)، عنوان نویسندگان این مقاله، با تکیه بر برخی متون دینی، عرفانی و ادبی، مفاهیم عمیق و نمادین درخت را مورد کاوش قرار داده‌اند. به‌هرحال پژوهش پیش‌رو متکفل بررسی درختان مقدس در حوزه جغرافیایی تفتان است که بنا بر بررسی‌های صورت‌گرفته، تاکنون درباره آن تحقیقی صورت نگرفته است.

۱. درختان مقدس در میان اقوام و ادیان دیگر

درخت در هنر، معماری، ادبیات و کتب مقدس و نیز در سخن حکما مورد استفاده قرار گرفته است تا ذهن انسان‌ها را به فراسو معطوف کند. واقعیت این است که درخت با ویژگی‌هایی که دارد، برای انسان همواره نشانگر واقعیت متعالی بوده است. بنابراین، یک وجه از تقدس درخت به ویژگی‌های اعجاب‌انگیز آن برمی‌گردد. با بررسی بن‌مایه‌های اساطیری عالم نباتات، درختان مظهر تجدید حیات شمرده می‌شوند. این معنا را می‌توان در «درخت کیهانی» و اساطیر مربوط به «درخت حیات» دید. در اینجا نیز /لیاده تأکید می‌کند که درخت یا گیاه، مثل هر پدیده مقدس، فی‌نفسه مقدس نیستند؛ بلکه تقدس آنها از آن‌روست که بر واقعیت متعال دلالت دارند (الیاده، ۱۳۹۴، ص ۳۰۹-۳۰۵). علاوه بر تاریخ طولانی پرستش درخت، گستردگی آنها درخور توجه است. درخت‌پرستی در میان همه طوایف بزرگ اروپایی آریایی تبار وجود داشته است (فریزر، ۱۳۸۸، ص ۱۵۲)؛ از جمله:

بلوط‌پرستی در بین سلت‌ها؛ بیشه‌زارهای مقدس در آلمان و سوند؛ پرستش بیشه‌ها و درختان نزد اسلاوها؛ درخت‌پرستی نزد یونانی‌ها، ایتالیایی‌ها و لیتوانی‌ها؛ تقدس درخت انجیر در روم؛ درخت زبان‌گنجشک برای مردم اسکاندیناوی؛ درخت لیمو برای مردم آلمان؛ و درخت انجیر برای هندویان؛ پرستش درختان مقدس نرده‌ای شکل نزد فنلندی‌ها (همان، ص ۱۵۲-۱۵۴).

در جهان اساطیری، درخت خانه موجودات ماورای طبیعی، ستون آسمان، محور جهان و به‌منزله پیوندی میان جهان‌ها دانسته شده است. انسان از درخت به‌عنوان محل اجتماع ارواح شر می‌ترسده و از آن اجتناب می‌کند و به‌عنوان خانه ارواح خیر و مفید آن را ستایش و پرستش می‌کند و آن را به‌عنوان پلی به بهشت می‌انگارد که قهرمانان اسطوره‌ای از طریق آن صعود می‌کنند.

در فرهنگ نمادها و در جهان‌بینی اسطوره‌ای، درخت کیهانی، درخت حیات و درخت معرفت، در مرکز عالم هستی روییده و اغلب به‌صورت درختی واژگون نشان داده شده است که رابطه‌ای مستقیم با انسان دارد. در اندیشه اسطوره‌ای، جهان از هیولایی انسان‌گونه پدید آمده است و با قربانی شدن او، هریک از پدیده‌های هستی از اجزای او - و از جمله درختان از موهای او - ساخته شده‌اند. این تصویر پیوند میان انسان و جهان را نشان می‌دهد. شاید

شجره‌نامه‌ای که در آن فهرست اسامی پدران و نیاکان به‌صورت درختی تنظیم می‌شود، بی‌ارتباط با رویش درختان از موهای قربانی نخستین یا رویش مشی و مشیانه به‌صورت ریواس نباشد (دوبوکور، ۱۳۹۰، ص ۲۵).

همچنین پرستش ایزدان درختی در اسطوره‌های بابل، درخت کیهانی به‌عنوان رکن عالم نزد چینیان (الیاده، ۱۳۹۴، ص ۲۸۶)، درخت کیهانی بلوط در اعتقاد یونانی، «درخت واژگونه» در عقیده هندیان و درخت کیهانی و زندگی در نزد ایرانیان (دوبوکور، ۱۳۹۰، ص ۲۲) از جمله آنها هستند. در کتب مقدس هندیان، **وادها** و **اوپانیشادها**، درخت واژگونی که ریشه آن روبه‌بالا و شاخه‌های آن روبه‌پایین است، مظهر تمامی گیتی است. برهماها درخت واژگون سه‌طبقه‌ای را در متون خود دارند که تجلی‌گاه سه الهه زندگی (وینشو)، خلقت (برهما) و زوال و نیستی (شیوا) است. آنان این درخت را «اسواتا» می‌نامند. شبیه همین درختان واژگون هندی در فرهنگ ما، «مهرگیاه» نام گرفته است.

پیش از اسلام در شبه‌جزیره عربستان، عرب‌ها عقیده داشتند که درخت محل اجتماع اجنه و موجودات ماورای طبیعی است و از همین رو مشرکین عرب به الهام‌بخش بودن برخی درختان عقیده داشتند. در نزدیکی مکه در محل استقرار الهه عزی یک درخت افاقیای مقدس وجود داشت که مشرکین به آن لباس‌ها و زیورات می‌بستند (رز ریت، ۱۹۷۵، ۷).

در اسلام، درخت ذاتاً دارای تقدس نیست؛ اما به‌واسطه نقش مهم آن در زندگی مردم و ارتباط با باور کهن و تأکید قرآن کریم، مورد توجه است و مطلوب شمرده می‌شود؛ به‌ویژه درختان پرده‌ای چون انار، انجیر و انگور که نشانه باروری، فراوانی و برکت‌اند و میوه‌های آنها به‌روایت قرآن کریم در بهشت وجود دارند. از این رو در نقوش و تزئینات ایرانی و اسلامی، تصاویر این درختان بسیار به‌چشم می‌خورند. به‌طور کلی، درخت در فرهنگ دینی، از جمله در فرهنگ اسلام، نماد نور الهی و دانش به‌شمار رفته و به‌عنوان نشانی از اصل خیر مورد توجه و احترام بوده است.

نماد درخت در قرآن چندان پررنگ نیست؛ اما در نظر عرفا و در هنر و معماری مسلمانان جایگاه رفیعی دارد. در قرآن سه درخت مافوق طبیعی مشخص وجود دارد: نخست، درخت جهنم یا زقوم؛ دوم، درخت سدره‌المتهی در آسمان هفتم؛ و سوم، درخت ممنوعه (درخت دانش در عهد عتیق) یا درخت ممنوعه در بهشت؛ و یک درخت نامشخص به‌نام درخت طوبی. هرچند لفظ «طوبی» در قرآن به‌کار رفته است (رعد: ۲۹)، اما ظاهر قرآن آن را به‌عنوان یک درخت معرفی نمی‌کند. با این حال برخی از مفسران آیه فوق را به درختی به‌نام طوبی در بهشت ارتباط داده‌اند (ر.ک: ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸، ص ۱۷۳). به‌طور کلی در اسلام جهت عمودی به‌لحاظ معنوی دارای اهمیت فراوانی است. هرچند جهت افقی مساجد سمت قبله را نشان می‌دهد، اما گنبد آنها محور عمودی را نشان می‌دهد (ر.ک: پهلوان و حسینی‌زاده، ۱۳۸۸).

در مجموع می‌توان گفت که درختان در فرهنگ و ملل مختلف، نماد حیات، باروری و زایش، فناپذیری، رستاخیز و تجدید حیات، آبادانی، طراوت و سرسبزی، سربلندی و استواری و خیر و برکت بوده است.

اما وجه دیگر قدسی بودن درخت به‌کارکرد آن در حیات انسان مربوط می‌شود. معمولاً درختان به‌دلیل سرسبزی و طراوت‌بخشی، باروری و ثمردهی، منشأ برکت در زندگی انسان بوده‌اند. باروری درخت، ارتباط آن با باران و الهه باروری را تداعی می‌ساخته است. از همین رو درختان کهن‌سال کنار رودخانه‌ها مورد توجه و ستایش

زنانی بوده است که در طلب وضع حمل آسان بوده‌اند و نیایش در پای این درختان کهن سال و چشمه‌های مقدس و توسل جستن به آنان، برای باروری انسان، گیاه و دام و حاصلخیزی و سرسبزی کشتزارها در جامعه کشاورزی و دامداری کهن اهمیتی ویژه داشته است.

با توجه به سابقه تقدس درخت در نزد ملل مختلف می‌توان گفت که در منطقه تفتان بلوچستان نیز مشخصه‌های مادی و ظاهری درخت، گونه‌شناسی درخت، نمادپردازی درخت و ارتباط آن با عناصر ماورای طبیعی از مهم‌ترین عوامل تقدس درختان خاص در آنجا بوده است. با توجه به حضور درخت در قرآن کریم، عرفان، هنر و معماری و ادبیات اسلامی، این اعتقاد به درختان خاص با آموزه‌های دینی ترکیب شده و به حیات خود ادامه داده است. بنابراین پژوهش می‌توان گفت که کارکرد این درختان در این حوزه به‌ترتیب اهمیت عبارت‌اند از:

۱. طلب حاجت و شفا با تقدیم نذر و بستن دخیل؛
۲. طلب برکت برای خانواده، زراعت و دام؛
۳. طلب امنیت از ارواح، اجنه، وحوش و بلایای طبیعی؛
۴. طلب طول عمر و شادی از عمر طولانی و سرزندگی درخت.

۲. تقدس درخت در ایران باستان

در تاریخ اندیشه ایرانیان کهن به دو درخت آسمانی و زمینی برمی‌خوریم. درخت آسمانی درخت کیهانی، و درخت زمینی درخت زندگی است. درخت کیهانی هوم (Haoma) سپید است که بر روی کوه البرز، کوه مقدس و محور جهان، می‌روید؛ و درخت زندگی هوم زرد است که زمینی است و انعکاسی از هوم آسمانی به شمار می‌رود (سِرلو، ۱۳۹۲، ص ۳۸۹-۳۸۸). درخت زمینی همان درخت بس تخمه یا هزارتخمه (تفضلی، ۱۳۷۹، ص ۴۲؛ فرنبرگ‌دادگی، ۱۳۹۰، ص ۷۳) است که دانه‌های آن، «مایه تغذیه همه موجودات زنده» است (همان) و ایرانیان «نوشابه گیاه هوم را دورکننده مرگ، و آگاهی‌آور» می‌دانستند (خجسته و جلیلیان، ۱۳۸۹).

در سنت زرتشتی سخن از درخت معجزه‌آسای «هوماس» است که از درون آن به بهشت راهی هست. آقای وسن بحث مستوفایی درباره هومای اوستایی و سومای ودایی انجام داده و نشان داده است که سومای هوما در درجه نخست، ستون جهان‌اند (اوسون، ۱۹۷۱، ۲۸). درباره ارزش آیینی درخت هوم همان بس که اهورامزدا فروه‌شی ۹۹۹۹۹ نفر از پارسیان را به نگهداری این درخت شگفت‌انگیز گماشته است (پورخالقی چترودی، ۱۳۸۰).

در *وندیداد* (۲/ بند ۴) به جای هوم به درخت «گئوکرن» اشاره می‌شود که به گرد آن ده‌ها هزار برگ روییده است. بسیاری از دانشمندان و مفسرین *اوستا* (از جمله زهر، ۱۳۷۵، ص ۱۲۴؛ دوشن‌گیمین، ۱۳۸۵، ص ۱۴۰) این درخت را با هوم سفید که آورنده بی‌مرگی است، یکی دانسته‌اند. در بندهشن درباره توصیف درخت گوکرن چنین آمده است: «درخت بس تخمه در دریای فراخکرد فرازرسد که همه نوع گیاه را تخم بدان درخت است. نزدیک بدان درخت، درخت گوکرن آفریده شد، برای بازداشتن پیری بدم. یآوری بسیار جهان از او بود» (فرنبرگ‌دادگی، ۱۳۹۰، ص ۶۷).

۳. حوزه تفتان

کوه تفتان بزرگ‌ترین کوه و اثر طبیعی سنگی سیستان و بلوچستان و تنها آتشفشان نیمه‌فعال ایران است که در

گوش محلّی «تپتان» یا «دپتان» هم گفته می‌شود. قلّه غربی «نرکوه» و قلّه شمالی که مرتفع‌ترین قلّه است، «چهل تن» (زیارت) نامیده می‌شود و بر بالای آن، دیواره‌ها و سنگ‌چین‌هایی به صورت مستطیل و محراب‌گونه وجود دارد که در گذشته برای زیارت و چله‌نشینی استفاده می‌شده. مردم محلّی تفتان را بیشتر «چهل تن» می‌گویند؛ زیرا معتقدند که چهل نفر درویش و ولی روی قلّه آن به عبادت مشغول بوده که همگی یک‌باره در آنجا فرورفته‌اند. این اعتقاد، آن را به «چهل تن» و «چهل محراب» مشهور کرده است و بعضی معتقدند که چهل تن از راشدین دینی و مذهبی بر بالای آن ناپدید شده‌اند و به همین دلیل «چهل تن» نامیده می‌شود (مراذاده، ۱۳۹۱، ص ۱۷).

آثاری از قبیل سنگ‌نگاره‌ها، قلعه‌های قدیمی، استودان‌ها (استخوان‌دان‌ها) و ظروف سفالی، معماری صخره‌ای، سروها و چنارهای کهن سال، گورستان‌های باستانی متعدد و...، از حضور بشر در گذشته‌های بسیار دور با عقاید و باورهای فراوان در این منطقه حکایت دارد. «تمین» و «تمندان» دو روستای سرسبز در دو سوی کوه تفتان قرار دارند. تمندان در جنوب تفتان و تمین در شمال تفتان قرار گرفته‌اند. گویا یاقوت حموی این دو روستا را یکی فرض کرده یا اینکه منظورش فقط یکی از این دو روستای آباد بوده است. او در کتاب *معجم البلدان* که یک اثر جغرافیایی، تاریخی مربوط به قرن ششم و هفتم هجری است، در توصیف تمندان می‌نویسد: «تمیندان مدینه مکران، عندها جبل يعمل فیها النشار خبّری بها رجل من اهلها» (حموی، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۴۶). علاوه بر اینکه خود تفتان به‌عنوان یک اثر سنگی کهن و نقش کوه به‌عنوان نمادی ویژه در بسیاری از ادیان و باورها قابل بررسی است، هریک از آثار یادشده می‌تواند زمینه‌ای برای شناخت باورهای دینی این منطقه باشد. متأسفانه بسیاری از این آثار بارزش و تاریخی بر اثر بی‌توجهی، به‌دست سودجویان از بین رفته و تاکنون کار تحقیقی جدی در این زمینه مهم صورت نگرفته است و اگر هم بوده، بیشتر جنبه باستان‌شناسی داشته و به‌صورت محدود و بسته‌گریخته بر روی آثار باستانی و گردشگری و گویش خاص و منحصر به فرد «پارسیوانی» مردم این منطقه بوده است.

۴. درخت در باور مردم تفتان

تقدیس و تکریم درخت، به‌ویژه درخت سرو (سُول) و چنار (چِنال) در این منطقه، از قدمتی کهن برخوردار است. بسیاری از این درختان هنوز حفظ شده و تا همین اواخر محل زیارت، درخواست حاجت و مورد احترام ساکنین و حوالی بوده‌اند. مردم تفتان در گذشته در کنار خدا، قرآن، رسول خدا ﷺ، مسجد، جان دوستان و اقربا، نان و نمک، و مکان‌های مقدس، به شاه‌چنال (چنار) و سول (سرو) سوگند یاد می‌کردند. در مراسم سوگند، چه به‌حق و چه به‌ناحق، کودکان نباید حضور می‌داشتند؛ چون معتقد بودند که اگر سوگند ناحق باشد، ممکن است کودکان بی‌گناه نیز دچار آسیب شوند. مهم‌ترین درختان مقدس در این منطقه و اعتقادات مربوط بدان‌ها، براساس مشاهدات نگارنده که خود از ساکنین منطقه است و گفت‌وگو با افراد کهن سال، به شرح زیر است.

۴-۱. درخت سرو

نام علمی سرو (Cypress) از نام یونانی آن و از دو واژه kuo به‌معنای تولید و pariso به‌معنای مساوی مشتق شده که به‌مناسبت تقارن شاخه‌ها و برگ‌های درخت است (ثابتی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۶). در اندیشه یونانیان و رومیان،

سرو در ارتباط با خدایان دوزخ بود؛ از همین رو برای تزئین گورستان‌ها به کار می‌رفت. قوم سلت نیز این درخت را نماد مرگ و گذر عمر و نشانه لحظه مرگ انسان می‌دانستند و معتقد بودند که چون زندگی انسان در گیاهان تداول می‌یابد، اموات باید در میان درختی که میان آن تهی است، مدفون شوند. در کرانه‌های مدیترانه، این درخت درخت عزاداری است و به دلیل صمغ فاسدشدنی و سبزی همیشگی برگ‌هایش، جاودانگی و زندگی دوباره معنا شده است. چینیان گویند: روان سرو سخن‌گوست؛ فرورفته‌ترین ریشه آن هزار سال قدمت دارد و مایه طول عمر آدمی است. همچنین معتقد بودند که اگر صمغ سرو بر پاشنه پا کشیده شود، شخص می‌تواند بر روی آب راه برود؛ یعنی صمغ سرو بدن را سبک می‌کند (آل‌ابراهیم دهکردی، ۱۳۹۵). مطابق عهد عتیق، کاخ حضرت داوود علیه السلام از درخت سرو بود (سموئیل، ۲: ۷-۲)؛ و خداوند در سفر پیدایش، به نوح دستور می‌دهد که کشتی را از درخت سرو بسازد (پیدایش، ۱-۷). سرو در تاریخ فرهنگ ایران دارای جایگاه ویژه‌ای بوده است. برخوردار از ویژگی‌هایی چون بلندی، راستقامتی و زیبایی در این درخت موجب حیرت بوده است و از این رو این نوع از درختان نمادی از جوانی، جاودانگی و استواری دانسته شده‌اند.

۱-۴. درخت سرو (سؤل) گوشه و تمندان

یکی از درختان سرو در منطقه تفتان که حالتی قدسی یافته است، در بین روستای گوشه و تمندان و در کنار رودخانه و چند متر بالاتر از سطح آن قرار دارد. قسمتی از ریشه درخت که به سمت رودخانه رشد کرده، هم‌اکنون بر اثر فرسایش از خاک خارج شده است. درباره قدمت آن اطلاع زیادی در دست نیست و مردم آنجا تاریخ آن را به پیش از اسلام و دوره زرتشتیگری می‌رسانند؛ اما وقتی این درخت را با دیگر سروهای کهن‌سال اطراف تفتان مقایسه می‌کنیم، هم از نظر انتخاب محل کاشت و هم از نظر رشد و اندازه، مشابه به نظر می‌رسند. این درخت مقصدی برای زیارت و محلی برای برآورده شدن حاجات مردم بوده و بیشتر، مردم کشاورز و دامدار که بی‌یلاق قشلاق هم می‌کرده‌اند، این درخت را مقدس می‌دانسته و برای زیارت و دخیل شدن و برآورده شدن حاجات و شفای بیماری‌های خودشان و احشامشان و طلب برکت در اموال و گوسفندان، بدان مراجعه می‌کرده‌اند. این مردمان در هنگام کوچ و دور شدن از آبادی، در بهارچرانی و در اواخر زمستان به این درخت سر می‌زدند و تکه پارچه یا نخ‌ی به‌عنوان دخیل به آن می‌بستند، به نشان اینکه درخت را از یاد نخواهند برد و درخت هم در این مدت به یاد آنان باشد و در گوسفندان و دیگر تولیدات لبنی آنان زیادی و برکت عنایت کند. مردم با درخت بسان یک موجود زنده صحبت می‌کردند و موضوع کوچ و دوری چندماهه را بیان می‌نمودند. بعد از بازگشت از بهارچرانی، در اولین فرصت باز به سراغ این درخت می‌رفتند و از روغن و کره به‌دست‌آمده مقداری را به تنه آن می‌مالیدند و از اینکه مدت زیادی نتوانسته‌اند به زیارت بیایند، عذرخواهی و طلب بخشش می‌کردند؛ و در صورت داشتن نذر و حاجات، نان‌های روغنی می‌پختند و بر روی تنه و سنگ‌های اطراف درخت برای اجنه و ارواحی که تصور می‌کردند در اطراف درخت حضور دارند، می‌گذاشتند و باز دعا می‌کردند و حاجات خود را مطرح می‌نمودند. آنان معتقد بودند که هر کس به درخت آسیب برساند و شاخه‌ایی از آن را قطع کند یا چوب این درخت را به‌عنوان هیزم، چه برای گرم کردن در زمستان و چه برای پخت‌وپز ببرد و بسوزاند، حتماً مورد خشم ارواح و اجنه قرار خواهد گرفت (ر.ک: کردی تمندانی، مصاحبه شخصی، ۱۳۹۷).

۲-۱-۴. درختان سرو (سؤل) سنگان

در سنگان که تقریباً در نیمه شرقی تفتان قرار دارد، در کنار رودخانه، دو سرو به فاصله تقریبی پانصد متر و در یک امتداد وجود داشت. درختی را که در قسمت بالادست آبادی بود، «مرتضالی» (مرتضی علی) و درختی را که در پایین دست قرار داشت، «میر عمر» نامیده‌اند. احتمال می‌رود در زمان صفویه، که گفته می‌شود دوره اختلاط و اختلاف سنی و شیعه در این منطقه بود، این درختان براساس اعتقادات مردم نام‌گذاری شده باشند. مرتضالی که گویا اندکی بزرگ‌تر بود، بر اثر باد و طوفان بر زمین افتاده و تقریباً نیمه‌خشک شده بود. مردم با اعتقادات شیعی برای زیارت و حاجت به مرتضالی مراجعه می‌کردند و انواع نخ‌ها و پارچه‌های رنگی را بدان دخیل می‌بستند و برای بهبود زراعت و دامداری خود به آن متوسل می‌شدند؛ و آنانی که با اعتقادات اهل سنت بودند، به میر عمر مراجعه می‌کردند. در سال‌های اخیر این آبادی از شیعیان تهی شد و اطراف درخت مرتضالی تبدیل به باغ انار گردید. تنه نیمه‌خشک مرتضالی را که جای وسیعی اشغال کرده بود، بریدند و برای گذاشتن بر سقف اتاق‌ها استفاده کردند و مابقی هم سوزانده شد. هنوز هم آثاری از این درخت سوخته در محل آن قابل مشاهده است. معلوم می‌شود که اعتقاد به این درختان کهن سال، بعد از اسلام تغییر صورت داده و تقدس آنها به شخصیت‌ها و مقدسین اسلامی منسوب شده است.

مرحوم حاج‌امیر کرد، که سردار و ریش سفید طایفه کرد و انسانی متدین و آگاه بود، برای جلوگیری از آسیب دیدن درخت میر عمر که درختی عظیم با قطر تنه حدود چهارده متر و با ارتفاع حدود هفتاد متر بود، اولین مسجد سنگان را بنا کرد. این مسجد در سایه این درخت قرار داشت. در سال‌های اخیر میراث فرهنگی این درخت را به عنوان اثر ملی ثبت کرد و اطراف درخت را دیواری با ارتفاع زیاد از آجر محصور ساخت. امروزه از این مکان به‌عنوان مصلی برای برگزاری نمازهای عیدین استفاده می‌شود و محلی برای جذب گردشگران و دوستداران طبیعت شده است و دیگر از آن دخیل بستن‌ها و حاجت خواستن و زیارت آن خبری نیست و مردم به‌عنوان یکی از مظاهر زیبای طبیعت و خلقت خالق هستی به آن احترام می‌گذارند (ر.ک: کردی تمندانی، مصاحبه شخصی، ۱۳۹۷).

در شرق این درخت با فاصله پانصد متر آرامستانی وجود دارد که مربوط به دوران پیش از اسلام است. این قبرستان با قبرستان گرز که در جنوب سنگان قرار دارد، سی کیلومتر فاصله دارد. در قبرستان گرز نیز در فاصله‌ای به همین مقدار و دقیقاً در همان جهت شرق، درخت شاه‌چنال به همان سبک گورستان سنگان قرار دارد.

۳-۱-۴. درخت سؤل مرتضالی (مرتضی علی) ناروُن

نارون در دامنه جنوبی تفتان و در حدود پانزده کیلومتری روستای تمندان قرار دارد. در اینجا نیز یک درخت سرو (سؤل) بزرگ و تنومند و تقریباً همسن دیگر درختان سرو در مرکز این روستا قرار دارد. این درخت نیز سال‌ها مورد احترام و زیارت مردم بود و مردم، به‌ویژه عروس و دامادی که قرار بود زندگی مشترکشان را آغاز کنند، با بستن پارچه و نخ‌های رنگی از آن طلب حاجات می‌کردند. این درخت، حتی زمانی هم که خشک شده بود، مقدس و مقصد زیارت مردم بود. این اعتقاد در مورد این درخت نیز وجود داشت که در صورت شکستن یا سوزاندن شاخه آن، عامل آن دچار جنون یا آسیب بزرگ مالی و جانی خواهد شد. از این رو مردم محل که اغلب دامدار و کشاورز بودند،

بیشتر صدقات و خیرات را در آن محل انجام می‌دادند. در فصل بهار برای بهتر شدن تولیدات لبنی و دام‌ها، در پای درخت قربانی می‌کردند و تنهٔ درخت را با روغن و کرهٔ محلی چرب می‌نمودند. همچنین نان‌های روغنی می‌پختند و در اطراف و روی تنهٔ درخت می‌گذاشتند. این نقل در بین اهالی محل به‌تواتر وجود دارد که در سالیان گذشته یکی از افراد محلی که مقداری سواد دینی داشته است، تعدادی از چوب‌های باقی‌ماندهٔ درخت زیارت (مرتضالی) را برای سوزاندن و استفاده از گرمای آن به خانه می‌برد؛ ولی در همان شب آتش چوب‌های مرتضالی شعله می‌کشید و لباس‌هایش را می‌سوزاند. فرد مزبور این حادثه را به فال بد می‌گیرد و برای پیشگیری از عقوبت و خشم مرتضالی، دوباره چوب‌ها را به محل اولیه بازمی‌گرداند و با احترام در محل خود قرار می‌دهد. این حادثه برای مدتی موجب تقویت اعتقادات مردم به مرتضالی گردید؛ باین‌حال به‌مرور زمان مرتضالی به فراموشی سپرده شد و فقط افراد کهن‌سال از آن درخت و باورهای مردم و زیارت آن خاطراتی دارند؛ هرچند کهن‌سالان از بیم ترویج شرک و بدعت، حتی از بیان آن خاطرات ابا دارند (ر.ک: کردی تمندانی، ۱۳۹۷)

۴-۴. درخت سرو زرین (سول) دهپایید

دهپایید در قسمت جنوب غربی تفتان و در مسیر جادهٔ خاش - زاهدان قرار دارد که روستایی با تاریخ طولانی به‌شمار می‌رود. در دامن کوه و نزدیک آبادی و در کنار چشمهٔ آبی دو سرو کهن‌سال وجود دارند که از گذشته‌های دور مورد احترام و زیارت مردم و محلی برای برآورده شدن حاجات و آرزوهای آنان بوده‌اند. در اینجا نیز مردم مانند دیگر مناطق اطراف تفتان با دخیل کردن خود و بستن تکه‌های پارچه و نخ به شاخه‌های این سرو، برآورده شدن آرزوها و حاجات و شفای بیماری خویش و امنیت و برکت در محصول و دام خود را از این درخت طلب می‌کردند. درخت بزرگ‌تر در گذر زمان خشکیده، ولی همچنان پابرجاست؛ و درخت دیگر که احتمالاً سال‌ها بعد در کنار آن روییده و رشد کرده، هنوز سبز و شاداب است. قرار گرفتن این درختان در دامن کوه و در جایی خلوت و جذاب، مکان مناسبی، هم برای تفریح و هم برای زیارت بوده است. متأسفانه سرو زرین دهپایید هم توسط تعدادی از متشرعان به آتش کشیده می‌شود و درخت دیگر هم که در نزدیکی آن قرار داشته است، آسیب می‌بیند.

۴-۵. سرو کهن‌سال (سول) سَر کهنو

این درخت در قسمت شمالی تفتان و در حوزهٔ میرجاوه قرار دارد و مانند دیگر سروها محل زیارت و برآورده شدن حاجات مردم آبادی‌های منطقهٔ میرجاوه بوده است و بعد در دورهٔ اسلامی نام آن مانند بیشتر این درختان به مرتضالی (مرتضی علی) تغییر یافته و باز هم به‌عنوان زیارت استفاده شده است. در مورد این درخت افسانه‌ای هم وجود دارد، از این قرار که فردی به‌نام «شیرو» فرزندی داشت که او را بسیار دوست می‌داشت. روزی ازدهایی بزرگ از کوه مقابل به آبادی می‌آید و فرزند دلبند او را که مشغول بازی بود، می‌بلعد و به‌سمت کوه مجاور می‌رود. شیرو که از نبرد با اژدها درمانده بود و توان مقابله با آن را نداشت، برای گرفتن فرزند از اژدها چاره‌ای جز متوسل شدن به زیارت نداشت؛ از این‌رو به زیارت سول می‌رود و پس گرفتن فرزند خود را از آن می‌خواهد. ناگهان اژدها در کمر کوه گیر می‌افتد و کوه با فشار بر اژدها فرزند شیرو را زنده از شکم اژدها خارج می‌کند و اژدها برای همیشه در لای کوه

می‌ماند. در کوه یک لایه سیاه‌رنگ به شکل یک مار بزرگ وجود دارد که گفته می‌شود این اثر همان اژدهایی است که در آنجا گیر افتاده بود (همان).

۴-۲. درخت چنار

چنار از مهم‌ترین درختان مقدس در ایران است؛ به طوری که عموماً در کنار درختان چنار اماکن مذهبی شامل امام‌زاده‌ها و حتی کلیسا قرار دارد. دیرزیستی، عظمت و پوست‌اندازی سالانه درخت چنار، ایرانیان را همواره به اعجاب واداشته است. چنار هرساله با آمدن بهار طراوت می‌یابد و شاخه‌های آن رنگ روشنی می‌گیرند. این جوان شدن و طراوت، در نمادشناسی رمز نامیرایی و باروری است. هم از این رو آن را رمزینه‌ای از حیات جاودان و مظهری از حلول ربانی در کالبد زمین شمرده و آن را مقدس دانسته‌اند. این تقدس در درازای تاریخ خود را به اشکال مختلف نشان داده است؛ چنان که در خلوتکده پادشاهان هخامنشی همواره چناری زرین قد برافراشته بود که آن را به نشانه ستایش به زیورات می‌آراستند و می‌توان چنین پنداشت که چنار نماد دوام سلطنت تلقی می‌شد.

مهرداد بهار درباره این درخت دیرسال می‌نویسد: چنار عظیم‌ترین و از پر عمرترین درختان نجد ایران است؛ اما تنها عظمت، سترگی و پر عمری چنار نیست که باعث تقدس چنارهای کهن شده است (بهار، ۱۳۷۶، ص ۵۱). چنار مانند سرو زرین از درختان منحصر به فرد است که تعداد معدودی از آنان در اطراف تفتان وجود دارد و گویی دین و باوری در کاشت آنها، مانند سول، نقش داشته و به آنها حالت تقدس داده است تا مردم برای رفع حوائج و شفای بیماری‌ها و حل بسیاری از مشکلات به آنها متوسل شوند که در اینجا به دو نمونه از این درختان (شاه‌چنار گرز و شاه‌چنار تمندان)، که یکی سوزانده شده و دیگری هنوز سبز و پابرجاست، می‌پردازیم.

۴-۲-۱. درخت شاه‌چنار (شاه‌چنار) گرز (سنگان)

روستای گرز در فاصله سی کیلومتری سنگان و در سمت جنوب آن قرار دارد که دارای کوه‌های مرتفع و مکانی مناسب برای دامداری است. کوه‌های اطراف این روستا زیستگاه انواع پرندگان مانند کبک و دیگر حیوانات وحشی مانند قوچ، میش، کل و بز است. در مرکز این آبادی در گذشته درختی تنومند و بزرگ وجود داشت که محل نذر و نیاز بود و نه تنها مردم محلی، بلکه از سراسر استان و بیشتر، از خاش، ایرندگان، کارواندر، میرجاوه و لادیز... برای زیارت و برآورده شدن حاجات و شفای بیماری به آنجا مراجعه می‌شد. هر عروس و داماد برای خوشبختی خود از اولین لباس عروسی دو تکه می‌برید و به شاخه‌های شاه‌چنار می‌بست. مردمان دیگر هم که آرزو و خواسته‌ای داشتند، تکه‌ای از لباس خودشان یا نخ‌ی را به عنوان دخیل و یادبود و برای بهره‌مندی از همه خوبی‌های درخت به شاخه‌های آن می‌بستند. بسیاری با توسل به این درخت که از طول عمر و سرسبزی همیشگی برخوردار است، برای خود طول عمر و دوری از بیماری طلب می‌کردند و معتقد بودند، همان‌طور که یک درخت سرو پاییز و خواب زمستانی ندارد، می‌تواند این سرزندگی و عمر طولانی را به انسان منتقل کند.

شاه‌چنار گرز از مهم‌ترین زیارتگاه‌ها از نوع درخت بوده است و در طول سال افراد زیادی برای اهداف مختلف (طلب حاجت، شفای بیماری، دارای فرزند شدن، فرزند پسر داشتن، حفاظت از دام‌ها، فزونی محصولات کشاورزی،

در امان ماندن از حیوانات درنده و بلایای طبیعی و...، به زیارت شاهچنال، که تقریباً درخت منحصر به فرد منطقه سنگان بود، می‌رفتند. بسیاری از دامداران وقتی گله‌های گوسفند را برای چرا بدون چوپان به کوه‌های اطراف می‌فرستادند که زیستگاه حیوانات درنده مانند گرگ و حتی پلنگ بود، به شاهچنال می‌رفتند و گله را به او می‌سپردند و اطمینان داشتند که گوسفندان را خطری تهدید نمی‌کند.

یکی از مراسمات جالب در زیارت شاهچنال این بود که در فصل تابستان و در تاریخی خاص، بیشتر مردم همراه با نذورات و قربانی از دور و نزدیک به زیارت شاهچنال می‌رفتند و سپس از راست به چپ اطراف درخت طواف می‌کردند و حاجات خود را مطرح می‌نمودند و سپس گوسفند، گاو و... قربانی می‌کردند و گوشت آن را، هم خود می‌خوردند و هم به دیگران و فقرا و مساکین می‌دادند؛ تا جایی که به گفته مردم، در هر روز بیش از هفتاد قربانی انجام می‌شد. این مراسم تابستانی یک هفته به طول می‌انجامید. علاوه بر قربانی، تکه‌های نان روغنی را هم در جایی خاص از تنه درخت که حالت تورفتگی داشت، می‌گذاشتند و تنه درخت را با کره و روغن حیوانی که محصول همان سال بود، خوب روغن‌مالی و چرب می‌کردند. در بعضی جاهای درخت که احتمال می‌رفت لانه موربان‌های باشد، خاک‌هایی جمع شده بود. مردم به این خاک‌ها «خورده شاهچنال» می‌گفتند و به رسم تبرک و شفا مقداری در دهان خود، بیماران، و کودکان می‌گذاشتند و مقداری هم با خود می‌بردند و در داخل پارچه‌ای می‌پیچیدند و برای جلوگیری از هر بیماری و چشم‌زخم بر گردن کودکان می‌آویختند. مردم در حین طواف، شاخه‌های درخت را می‌گرفتند و به آرامی تکان می‌دادند و آرزوهایشان را به شاهچنال می‌گفتند؛ ولی کسی حق نداشت شاخه‌ای از درخت را بشکند یا حتی برگی را به عنوان تبرک بکند و با خود ببرد.

در قسمت شرقی شاهچنال بر روی تپه‌ای صخره‌ای با فاصله حدود پانصد متری قبرستانی وجود دارد که در آن، مردگان را داخل دخمه‌های سنگی می‌گذاشتند و در بعضی از قبور اشیای فلزی هم وجود داشته است. این مقبره‌ها مربوط به دوره قبل از اسلام هستند و متأسفانه هیچ‌گونه کاوش و بررسی از جانب سازمان میراث فرهنگی در اینجا صورت نگرفته است.

سرنوشت شاهچنال نیز بهتر از بسیاری از دیگر درختان کهن سال نبوده است. حدود نود سال قبل یک روحانی به نام مولوی محمدعیسی چارنیزی که در حوزه علمیه دیوبند هند تحصیل کرده و به ایران بازگشته بود، درباره این درختان و زیارتگاه‌های مربوط به آنها به بزرگ و ریش سفید منطقه نامه می‌نویسد و در آن نامه اعلام می‌کند که زیارت درختانی مانند شاهچنال گرز، میرعمر و مرتضالی سنگان شرک و خرافه و بدعت است و مردم باید از این خرافات و بدعات دست بردارند؛ ولی مردم که گویی برآورده شدن همه آرزوهایشان را در شاهچنال می‌دیدند، از خود مقاومت نشان می‌دهند. در نهایت، مولوی محمدعیسی به همراه دو یا سه نفر دیگر تصمیم می‌گیرند که شاهچنال را به آتش بکشند. بدین منظور آنها سوار بر چهارپا از سنگان به سمت گرز روانه می‌شوند. مردمی که در مسیر بودند، نسبت به عواقب این امر بدان‌ها هشدار می‌دهند؛ اما این گروه که این مسائل را خرافه و بدعت و خلاف شرع می‌دانستند، به راهشان به قصد سوزاندن شاهچنال ادامه می‌دهند. بعد از رسیدن به مقصد، هیزم‌های خشک فراوانی در اطراف تنه شاهچنال جمع می‌کنند و همه چوب کبریت‌ها را می‌زنند؛ ولی آتش روشن نمی‌شود. فقط یک چوب

کبریت باقی مانده بود و آنها نگران از قدرت جادویی شاهچنال بودند. یکی از آنان می‌گوید به نظر می‌رسد که اجنه و شیاطین و ارواح مانع از اشتعال آتش می‌شوند و پیشنهاد می‌دهد که با خواندن ورد و دعا اجنه و شیاطین را دور کنیم؛ سپس همه در اطراف درخت می‌نشینند و حلقه می‌زنند و به خواندن آیات قرآن و دیگر وردها و دعاها می‌پردازند. آخرین چوب کبریت هم زده می‌شود و ناگهان آتش روشن می‌شود و شعله آن همه درخت را که آغشته به روغن بود، فرامی‌گیرد و شاهچنال که روزی امیدی برای مردم و برآورده شدن حاجات آنان و شفای بیماری‌هایشان بود، در آتش می‌سوزد (کردی تمندانی، مصاحبه شخصی، ۱۳۹۷).

نقل متواتر است که دو نفر از آنان در همان شب اول دچار حادثه می‌شوند: یکی در حین شکستن هیزم برای بخاری تراشه‌ای از هیزم به چشم او اصابت می‌کند و موجب آسیب جدی در حد نابینا شدن و از دست دادن بینایی کامل می‌شود و دیگری نیز همسرش دچار جنون و به اصطلاح جن‌زدگی می‌شود. با این اتفاقات ناگوار، افرادی که شاهچنال را آتش زده بودند، به این باور می‌رسند که اجنه و شیاطین از آتش زدن شاهچنال خشمگین شده‌اند. آنان تصمیم می‌گیرند که برای بیشتر نشدن آسیب و خسارت، با ایجاد حلقه و قرائت آیات قرآن و ادعیه، همسر جن‌زده را شفا دهند و درعین حال از حمله و آسیب بیشتر در امان باشند. چند سال بعد از این حادثه، هنوز افراد زیادی برای زیارت شاهچنال می‌رفتند که به‌مرور زمان کمتر می‌شود و در نهایت زیارت شاهچنال از بین رفت. بعد از این حادثه، دو جوانه از شاهچنال از زمین دوباره روییدند و به‌اندازه قد یک انسان رشد کردند و سپس خشک شدند. هنوز بعد از سال‌ها و تغییرات زیادی که از نظر اعتقادی در مردم ایجاد شده است، هستند افرادی که به شاهچنال و کرامات آن اعتقاد دارند و در همان مکان شاهچنال برای برآورده شدن حاجات و شفای بیماری‌هایشان به آن مراجعه و نذر و قربانی می‌کنند. جالب اینجاست که در گفت‌وگو با افراد کهن سال که خود در این زیارت‌ها حضور داشتند و خاطراتی از آن دارند، اغلب عقیده‌ی راسخ داشتند که تقریباً همه افرادی که به هر منظور و خواسته‌ای به شاهچنال مراجعه می‌کردند، حاجاتشان برآورده می‌شد (کردی تمندانی، مصاحبه شخصی، ۱۳۹۷).

۲-۴. درخت پیر غیب در نرون

نرون در جنوب تفتان است؛ جایی که در آن، نه از سرو (سول) خبری هست و نه از چنار؛ اما باز هم مردم درختی را برای زیارت انتخاب کرده بودند و آن را محلی برای برآورده شدن حاجات و آرزوهای خود می‌دانستند. نرون در قسمت بالادست و کوهستانی قرار دارد و اطراف آن پوشیده از درختان بنه، کسور، بادام کوهی و... است. درخت پیر غیب درواقع یک بنهٔ تومند است که به‌دلیل مشخصات متفاوت نسبت به دیگر بنه‌ها و قرار گرفتن در مرکز آبادی، مقدس تلقی می‌شد و انجام اعمالی در برابر آن، همچون قربانی، نذر، طلب حاجات و حتی سوگند خوردن به آن و نفرین کردن افراد با توسل به آن، متداول بوده است. این درخت نیز به سرنوشت درختان پیشین مبتلا می‌گردد و پس از آنکه به‌آتش کشیده می‌شود، در محل آن مسجدی بنا می‌گردد.

دربارهٔ نرون داستان‌ها و افسانه‌های فراوانی وجود دارد. مشهور است که در گذشته‌های دور، مردم این منطقه سرکش و خداناباور بودند؛ تا جایی که به‌سمت آسمان تیر پرتاب می‌کردند تا خدای آسمان را به‌قتل برسانند. در پاسخ به این کردارها، خشم خدا آنان را می‌گیرد و کوه بزرگی به‌نام «لیجوار» را که بالای آبادی بود، بر سر اهالی

خراب می‌کند و همه آنها در زیر سنگ‌ها مدفون می‌شوند. سه نفر از اهالی در اولین ریزش کوه زنده می‌مانند و موفق به فرار می‌شوند که هر کدام را سنگی بزرگ دنبال می‌کند. چند کیلومتر پایین‌تر، تخته‌سنگی بزرگ یک مرد فراری از عذاب خدا را گرفتار می‌کند و آن مرد که «رجب» نام داشت، برای همیشه در زیر آن سنگ بزرگ مدفون می‌شود. هنوز مردم آن سنگ را سنگ «رجبی» می‌نامند. سنگی دیگر مرد دوم را که به سمت قلعه یک کوه در همان نزدیکی فرار می‌کرد، دنبال می‌کند و بر بالای قلعه به او می‌رسد؛ ولی فرد از اعتقاد کفرآمیز خود پشیمان می‌شود و توبه می‌کند و به حقانیت خدای آسمان شهادت می‌دهد. در این هنگام سنگ متوقف می‌شود و آن مرد بر روی سنگ می‌ایستد و شهادت خود را درباره خدای یگانه آسمان تکرار می‌کند و نجات می‌یابد. مردم این سنگ را «شهادتی» می‌نامند. فرد سوم که موفق به فرار می‌شود و او نیز در نهایت اسیر سنگ و کشته می‌شود، «لورک» نام داشت. این سنگ اکنون در مرکز روستا قرار دارد و بر آن نام لورک گذاشته‌اند.

گرچه درخت و لنگر پیر غیب به آتش کشیده شده است و کسی به درستی از علت ریزش کوه باخبر نیست، ولی مردم هنوز از آن زمان می‌گویند؛ و شاید روزی برسد که نه از زیارت و لنگر پیر غیب و کرامات آن سخنی باشد و نه از افسانه‌های کوه لیجوار و سنگ‌های رجبی، شهادتی و لورک، و دیگر این افسانه‌ها و باورها با نسل‌های بعد همراه نباشند (کردی تمندانی، مصاحبه شخصی، ۱۳۹۷).

نتیجه‌گیری

درختان مقدس درختانی‌اند که از دیرباز به سبب‌های گوناگون در ذهنیت فرهنگی مردم سرزمین‌های جهان قداست و تبرک یافته‌اند. درخت در اندیشه ایرانیان از آن روی که به‌سوی بالا یعنی آسمان سر برمی‌کشد و ریشه‌ای استوار در خاک دارد، به‌مثابه حلقه اتصال انسان با عالم الوهیت است و بر همین اساس در صفحه اندیشه او در گذر تاریخ وجهی مقدس و نمادین یافته است. در نزد مردمان تفتان بلوچستان، درخت به‌ویژه درختان سرو زرین (سول) و درخت چنار (چنال)، به‌دلیل برخورداری از ویژگی‌هایی چون راستقامتی، تنومندی، عظمت و رابط میان آسمان و زمین بودن، مورد توجه، تقدیس و زیارت و توسل بوده‌اند. ارتفاع بالای این درختان و نزدیکی آنها به آسمان باعث می‌شد که معتقدان آنها را به خدا یا عالم بالا نزدیک‌تر حس کنند و حتی آن را واسطه نزدیکی یا رسیدن به خدا بدانند. اعتقاد به وجود ارواح فراطبیعی و اجنه و سکنا گزیدن آنها در درون این درختان موجب احساس ترس آمیخته به احترام نسبت به این درختان می‌شده است. این تحقیق متکفل پاسخ به سؤالی در ارتباط با دلیل تقدس این درختان در منطقه یادشده بوده است. با توجه به گفت‌وگوهایی که با ساکنان این منطقه صورت گرفته است و بخشی از آن در این نوشته منعکس شد، معلوم می‌شود که بیشترین انگیزه مردم در تکریم و تقدیس این درختان، رفع نیازهایی بوده است که افراد معمولاً به برطرف شدن آنها در شرایط عادی امیدوار نیستند و درعین حال به ارتباط میان این درختان سربه‌فلک کشیده با عالمی که مقدرات و سرنوشت در آنجا تعیین می‌شود، اعتقادی دیرینه دارند. از این رو به قربانی کردن یا تقدیم نذورات گوناگون در پای این درختان و بستن دخیل بر آنها اقدام می‌کنند تا با تحریک و تأثیرگذاری بر آنها به هدف خود نائل آیند.

منابع

- الیاده، میرچا، ۱۳۹۴، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران، سروش.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- آل ابراهیم دهکردی، صبا، ۱۳۹۵، «نقش درخت سرو و معانی نمادین آن در نگاره‌هایی از شاهنامه تهماسبی»، *بلاغ نظر*، دوره سیزدهم، ش ۴۵، ص ۱۰۵-۱۱۴.
- بهار، مهرداد، ۱۳۷۶، *از اسطوره تا تاریخ*، تدوین ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، چشمه.
- بهرامی، وحیده، ۱۳۹۳، *درختان مقدس*، نهران، برداشت.
- پورخالقی چترودی، مهدخت، ۱۳۸۰، «درخت زندگی و ارزش فرهنگی و نمادین آن در باورها»، *مطالعات ایرانی*، ش ۱، ص ۸۹-۱۲۶.
- پهلوان، منصور و سیدعبدالحمید حسینی زاده، ۱۳۸۸، «درخت ممنوعه در متون اسلامی و یهودی»، *ادیان و عرفان*، ش ۱، ص ۲۹-۵۱.
- تفضلی، احمد، ۱۳۷۹، *مینوی خرد*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، توس.
- ثابتی، حبیب‌الله، ۱۳۸۵، *جنگل‌ها، درختان و درختچه‌های ایران*، یزد، دانشگاه یزد.
- حموی، یاقوت، ۱۹۹۵، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر.
- خجسته، فرامرز و محمدرضا جلیلیان، ۱۳۸۹، «تحلیل داستان سیاوش بر بنیاد ژرف‌ساخت اسطوره الهه باروری و ایزد گیاهی»، *تاریخ ادبیات*، سال دوم، ش ۱، ص ۷۷-۹۶.
- دوبوکور، مونیک، ۱۳۹۰، *رهنمای زنده جان*، ترجمه جلال ستاری، تهران، نشر مرکز.
- دوشن گیمین، ۱۳۸۵، *دین ایران باستان*، ترجمه رؤیا منجم، چ پنجم، تهران، علم.
- زهر، آر سی، ۱۳۷۵، *طلوع و غروب زرتشتیگری*، ترجمه تیمور قادری، تهران، بی‌نا.
- سرلو، خوان ادواردو، ۱۳۹۲، *فرهنگ نمادها*، ترجمه مهرانگیز اوحدی، تهران، دستان.
- فربود، فریناز و محمود طاووسی، ۱۳۸۱، «بررسی تطبیقی مفهوم نمادین درخت در ایران (با تأکید بر برخی متون ادبی و عرفانی ایران باستان و ایران)»، *مدرسه هنر*، ش ۲، ص ۴۳-۵۴.
- فرنیغ‌دادگی، ۱۳۹۰، *بندهش، گزارش مهرداد بهار*، چ چهارم، تهران، توس.
- فریزر، جیمز جرج، ۱۳۸۸، *شماخه زرین*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، آگاه.
- کردی تمندانی، کریم‌بخش، ۱۳۹۷، *کنکاشی در برخی از باورهای دینی در حوزه تفتان براساس آثار بر جای مانده*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد ادیان و عرفان، سیستان و بلوچستان، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- کردی تمندانی، کریم‌بخش، ۱۳۹۷، مصاحبه شخصی.
- مراذزاده، احمد، ۱۳۹۱، *فرهنگ و تمدن تفتان*، تهران، نور علم.
- نصیری، ولی‌الله و خلیل حکیمی‌فر، ۱۴۰۰، «خاستگاه درختان مقدس؛ مطالعه موردی درختان مقدس در ایران»، *معرفت ادیان*، ش ۴۶، ص ۳۵-۴۹.

Eliade, M, 1959, *The Sacred and the Profane*, New York, Harcourt, Brance & World Inc.

Ross Reat. Noble, 1975, "The Tree Symbol in Islam", *Studies in Comparative Religion*, V. 19, N. 3, p. 1-19

Wasson, R. Gordon, 1971, *Soma: The Divine Mushroom of Immortality*, Harcourt, Brace and Jovanovich, New York.